مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی
شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۹۱، صفحات ۱۰۴- ۹۹

مروری بر نظریه‌های تجارت بین‌الملل

پوریا دینی‌ترکمانی[۱]

تجارت بین‌المللی در جهان گذشته‌ای طولانی دارد و ملت‌ها از دیرباز برای برآوردن نیازها و دستیابی به کالاها و خدمات سایر کشورها به مبادله خارجی پرداخته‌اند. در گذشته تأمین نیازهای جامعه و سودجویی از انگیزه‌های اصلی کشورها برای ورود به عرصه بازرگانی بین‌المللی محسوب می‌شد، اما امروزه اهداف مهم سیاسی و اقتصادی دیگری هم در این قلمرو مطرح می‌باشد. برخی از اقتصاددان‌ها بر این باورند که بازشدن مرزهای کشورها به روی یکدیگر و گسترش داد و ستدهای برون‌مرزی منابع اقتصادی ملت‌ها را به سوی فعالیت‌هایی که بهره‌وری بالاتری دارند هدایت نموده و روند رشد و توسعه آنها را سرعت بخشیده است. از دیدگاه طرفداران تجارت بین‌المللی، گسترش مبادلات خارجی یک راهبرد توسعه اقتصادی محسوب می‌شود که در چند دهه گذشته کشورهایی مانند کره‌جنوبی، سنگاپور، تایوان، مالزی، اندونزی، برزیل و چندین کشور دیگر در آسیای خاوری و آمریکای‌جنوبی از آن پیروی کرده‌اند. در ادبیات بازرگانی بین‌المللی این رویکرد را سیاست برون‌گرا یا گرایش صادراتی نامیده‌اند. ارزیابی‌های اقتصادی نشان می‌دهد که این استراتژی در اکثر موارد موفق‌تر از سایر راهبردها بوده است. پیروان جهانی‌شدن نیز امروزه بر همین دیدگاه اصرار داشته و تجارت آزاد را راهکاری مناسب برای توسعه اقتصادی کشورها می‌دانند. طی اواسط قرن شانزدهم تا سال ۱۹۹۰ در خصوص تجارت بین‌الملل نظریه های مختلفی توسط صاحبنظران ارائه شده است که به برخی از آنها پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: تجارت بین الملل، نظریه مرکانتیلیسم، نظریه برتری‌مطلق، نظریه مزیت‌نسبی.

۱. نظریه مرکانتیلیسم[۲] (اواسط قرن ۱۶)

اولین نظریه‌ای است که در اواسط قرن شانزدهم در مورد تجارت بین‌الملل ارائه شده، این نظریه ذخایر طلا و نقره را به‌عنوان پایه ثروت ملی و عاملی تعیین‌کننده در برقراری مبادلات خارجی کشورها می‌دانست. در آن زمان طلا و نقره وسیله پرداخت در تجارت خارجی محسوب و دستیابی به آن از طریق صدور کالا به خارج میسر می‌شد.

۱. کارشناس ارشد مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران. pooriadini@yahoo.com

2. Mercantilism

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01]

ایده اصلی نظریه مرکانتیلیسم این بود که هر کشوری باید کوشش کند بیشتر صادر نماید و کمتر وارد کند تا در نهایت به مازاد تراز بازرگانی دست یابد. از آنجایی که وسیله پرداخت بین‌المللی طلا یا نقره بود، بنابراین مازاد تجاری کشور به افزایش ذخایر فلزات قیمتی از جمله طلا یا نقره می‌انجامید که به نوبه خود موجب افزایش ثروت ملی و تقویت جایگاه اقتصادی کشور در عرصه جهانی می‌گردید. متناسب با این دیدگاه، مرکانتیلیست‌ها از دخالت دولت در اقتصاد و تجارت خارجی در راستای کنترل واردات و افزایش مازاد تراز پرداخت‌ها پشتیبانی می‌کردند. پس از پیدایش مکتب کلاسیک، این نظریه مورد انتقاد بسیاری از اقتصاددان‌ها از جمله دیوید هیوم[1] قرار گرفت و منجر به این شد که مازاد تراز بازرگانی یک کشور نمی‌تواند امری دائمی باشد، زیرا باعث افزایش حجم پول، بالا رفتن تقاضا و گران شدن کالاها برای خریداران خارجی و در نهایت کاهش صادرات آن کشور می‌گردد. باید توجه داشته باشیم که علیرغم نارسایی‌های تئوریک که در نظریه مرکانتیلیست‌ها به چشم می‌خورد، این دیدگاه هنوز هم کاملاً کنار گذاشته نشده و برخی از سیاستمداران و کسانی که با گرایش سیاسی به اقتصادکلان می‌نگرند فزونی صادرات بر واردات و انباشت منابع پولی را برای کشور ترجیح داده و برخورداری از مازاد تراز تجاری را شیوه‌ای مؤثر در راستای افزایش قدرت ملی می‌دانند.

۲. نظریه برتری مطلق[2] (۱۷۷۶)

آدام اسمیت[3] در کتاب معروف خود به نام ثروت ملل[4] ابتدا نظریه مرکانتیلیست‌ها را مورد انتقاد قرار داده و سپس به تشریح علل و آثار انجام مبادلات بین کشورها پرداخته و منابع ورود به این داد و ستدها را برای ملت‌ها بازگو نموده است. از دیدگاه اسمیت کشورها از نظر کارایی در تولید کالاها شرایط متفاوتی دارند. وی بر این باور بود که هر کشور باید در تولید کالاهایی تمرکز یابد که در آنها نسبت به سایر کشورها از مزیت مطلق برخوردار است و همچنین کالاهایی را وارد نماید که کشورهای دیگر نسبت به آن دارای برتری باشند. به نظر اسمیت یک کشور هیچ‌گاه نباید کالایی را در داخل تولید کند در صورتی که می‌تواند آن را از خارج ارزان‌تر تهیه نماید. وی عقیده داشت که کشورها با تخصصی کردن تولید و تمرکز یافتن بر کالاهایی که در آنها از مزیت بارزی برخوردارند، سرانجام از مبادله این کالاها با یکدیگر نفع می‌برند و این سیاست به سود تمام

1. David Hume
2. Absoloute Advantage
3. Adam Smith
4. The Comparative Advantage Theory

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01]

کشورهای طرف مبادله تمام خواهد شد. از دیدگاه جهانی، تقسیم کار بین‌المللی[1]، تولید تخصصی[2] و پیروی از پیشنهاد آدام اسمیت باعث می‌شود که بهره‌وری منابع اقتصادی کره‌زمین افزایش یافته و با تولید مقدار بیشتر کالا سطح رفاه تمام ملت‌ها افزایش یابد. البته این تحلیل در حالتی صدق می‌کند که شرایط سیاسی - اقتصادی جهان برای پیاده‌شدن تمام جنبه‌های این تئوری فراهم باشد. در واقع، این نظریه بر پایه چند فرضیه استوار شده که اگر تحقق یابند امکان کاربرد آن فراهم می‌گردد.

۳. تئوری مزیت نسبی[3] (۱۸۱۷)

نظریه مزیت مطلق آدام اسمیت اگرچه به درک رفتار کشورها در مبادلات بین‌المللی کمک زیادی کرده است، اما سؤالاتی را در ذهن اقتصاددان‌های پس از اسمیت مطرح کرد. یکی از این سؤالات این بود که اگر یک کشور در تولید تمام کالاها نسبت به سایر کشورها برتری مطلق داشته باشد چه نقشی در مبادلات بین‌المللی می‌تواند ایفا نماید. دیدگاه اسمیت این بود که چنین کشوری نمی‌تواند در مبادلات خارجی منافعی به دست آورد، بنابراین احتمالاً در این مبادلات شرکت نخواهد کرد. پس از مدتی دیوید ریکاردو[4] با انتشار کتاب اصول اقتصاد سیاسی و مالیات در سال ۱۸۱۷ تئوری مزیت مطلق آدام اسمیت را به نقد و بررسی کشاند و به سؤال فوق چنین پاسخ داد که وقتی کشوری در تولید تمام کالاها از برتری مطلق برخوردار باشد می‌تواند کالاهایی را که در آنها بیشترین کارایی را دارد تولید و صادر کند و در مقابل کالاهایی را که کارامدی کمتری در آنها دارد از خارج وارد نماید. با اجرای چنین سیاستی این کشور هم از مبادلات خارجی منافعی کسب خواهد کرد. این دیدگاه که با استدلال‌های اقتصادی قوی‌تری همراه بود به نام تئوری مزیت نسبی شهرت یافت که می‌توان آن را شکل تکامل‌یافته نظریه آدام اسمیت تلقی کرد. ریکاردو اعتقاد داشت که تفاوت در مزیت نسبی به دلیل تفاوت در بهره‌وری عوامل تولید است.

٤. نظریه هکشر- اوهلین[5] (۱۹۱۹)

برخلاف آنچه ریکاردو اعتقاد داشت تفاوت در مزیت نسبی به دلیل تفاوت در بهره‌وری عوامل تولید است، هکشر و اوهلین در نظریه‌ای که در نیمه اول قرن بیستم ارائه کردند تفاوت در مزیت نسبی را ناشی از تفاوت در میزان بهره‌مندی کشورها از عوامل طبیعی تولید می‌دانستند. آنها نشان

1. International Division of Labor
2. Production Specialization
3. The Comparative Advantage Theory
4. David Ricardo
5. Heckscher- Ohlin

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01]

دادند که چنانچه توابع تولید دو کشور مشابه باشند باز هم برای هر دو کشور مزیت نسبی وجود دارد و برای هر یک از آنها مزیت در تولید کالایی است که عوامل تولید آن در کشور فراوان‌تر باشد. اگر در کشوری نیروی‌کار فراوان‌تر از سرمایه باشد، در شرایط ثابت تکنولوژی مزیت نسبی آن کشور در تولید فرآورده‌های کارگر بر[1] می‌باشد؛ زیرا در کشور مذکور عامل تولید کار بنا به کارکرد نیروهای عرضه و تقاضا در بازار قاعدتاً باید ارزان‌تر از عامل سرمایه باشد. برعکس آن کشوری که دارای سرمایه بیشتر است باید تولید خود را متوجه فرآورده‌های سرمایه‌برنماید، زیرا علی‌الاصول سرمایه در چنین کشوری از کار ارزان‌تر می‌باشد.

۵. نظریه شکاف تکنولوژیک[2] (۱۹۶۱)

مزیت نسبی در عصر حاضر به معنای برخوردار بودن کشورها از منابع طبیعی نمی‌باشد، بلکه برخورداری از دانش و تکنولوژی است که به‌عنوان برتری کشورها و عامل تعیین‌کننده موفقیت در صحنه جهانی محسوب می‌شود. همزمان با تحولات ایجاد شده در تکنولوژی اطلاعاتی، نظریه‌های جدیدی در تجارت بین‌الملل ظهور کرده‌اند که نظریه شکاف تکنولوژیک (تئوری پانزر)[3] یکی از این نظریه‌ها است. براساس این نظریه وقتی محصول جدیدی توسط یک بنگاه نوآور و با استفاده از تکنولوژی مدرن در یک کشور تولید می‌شود، این کشور دارای یک موقعیت انحصاری موقت در تولید آن محصول می‌شود. به دلیل مزیت نسبی که توسط تکنولوژی جدید کسب کرده به تولید و صادرات این کالا به کشورهای دیگر می‌پردازد. سود این بنگاه باعث می‌شود سایر کشورها نیز به تقلید از کشور اول به تولید محصول روی آورند و ممکن است به واسطه داشتن نیروی کار ارزان بر بازارهای خارجی و حتی بازار کشور نوآور تسلط یابند و بدین صورت مزیت نسبی تولید کالا از کشور مبدأ به کشورهای دیگر منتقل می‌شود.

در این بین، ممکن است تولیدکنندگان کشور ابداع‌کننده بتوانند محصولات جدیدتری با بکارگیری تکنولوژی جدیدتر ابداع کنند و با استفاده از مزیت نسبی حاصل از شکاف تکنولوژی ایجاد شده به صادرات این کالا اقدام نمایند. با توجه به این نظریه، پانزر پویایی یک کشور در عرصه مبادلات جهانی را به‌صورت تابعی از جریانات ابداعات آن یعنی تعداد کالاهای جدیدی که در واحد زمانی معرفی می‌کند و سرعتی که با آن از ابداعات خارجی تقلید می‌کند تعریف می‌نماید. چنانچه در یک الگوی دو کشوری یکی بسیار پویاتر از دیگری باشد، کشور کمتر پویا مجبور است

1. Labor- Intensive
2. Technologic Gap
3. Panzer Theory

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01]

که هزینه واردات کالاهای جدید را به وسیله صادرات کالاهای سنتی با قیمت‌های نامناسب پرداخت نماید و بنابراین قادر به انجام سرمایه‌گذاری انبوه برای مدرنیزه‌کردن واحدهای تولیدی و غیره برای افزایش پویایی نخواهد بود. برعکس، وقتی کشورهای مختلف دارای پویایی مشابهی هستند با توجه به اینکه ابداعات معرفی شده در هر کشور به سرعت توسط سایرین تقلید می‌شود، تجارت بین‌الملل می‌تواند تحریک‌کننده رشد کلی باشد.

٦. نظریه چرخه تولید[1] (١٩٦٠)

تعمیم و گسترش نظریه شکاف تکنولوژیک منجر به ارائه نظریه چرخه تولید توسط ریموند ورنون[2] در اواسط دهه ۱۹۶۰ گردید. طبق این نظریه تولید یک محصول دارای سه مرحله می‌باشد. مرحله نوزادی: در این مرحله یک محصول جدید با استفاده از نوآوری جدید و نیروی‌کار بسیار ماهر تولید می‌شود و کشور مبتکر انحصار موقتی در بازار کالا دارد. مرحله رشد: در این مرحله سایر کشورها با تقلید از تکنولوژی کشور اول و با بکارگیری نیروی‌کار نیمه‌ماهر شروع به تولید محصول مشابه می‌کنند و تعداد تولیدکنندگان افزایش می‌یابد. مرحله بلوغ: در این مرحله تولید محصول به سطح انبوه می‌رسد و تولید کاملاً از انحصار کشور ابداع‌کننده خارج می‌شود. این نظریه به‌طور آشکار انتقال برخی از صنایع پیشرفته و به بلوغ رسیده در یک کشور را به کشورهایی که هزینه‌های مونتاژ و تولید کالاهای صنعتی در آنها پایین است توضیح می‌دهد.

۷. نظریه مزیت‌های پیشتازبودن[3] (۱۹۷۰)

بر پایه این تئوری هر کشور ممکن است تمرکز خود را بر تولید کالایی بگذارد که شرکت‌های تولیدکننده آن کالا در آن کشور از نوع شرکت‌های پیشتاز در صنعت مربوطه تلقی شده و از مزیت پیشتازبودن برخوردار می‌شوند. به بیان دیگر، مزیت یا برتری که یک کشور در عرصه تجارت جهانی کسب می‌کند ناشی از موقعیت شرکت‌های تولیدکننده آن کشور است که به دلیل پیشتازبودن در صنعت موردنظر از نوعی مزیت رقابتی و استراتژیک برخوردار شده‌اند. این شرکت‌ها معمولاً زودتر از سایر شرکت‌ها وارد بازار یا صنعت شده و با توجه به اینکه در این نوع صنعت سهم هزینه‌های ثابت تولید بالاست توانسته‌اند از مزایای ناشی از صرفه‌جویی مقیاس استفاده کرده و در نهایت از مزیت پیشتازبودن برخوردار گردند. در این شرایط ورود شرکت‌های دیگر به بازار مشکل می‌شود و امکان تسلط

1. Production Cycle
2. Raymony Vernon
3. First Mover Advantage Theory

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01]

شرکت‌های پیشتاز بر بازار را فراهم می‌نماید. این نظریه دخالت و نقش دولت در محیط بازرگانی و سیاستگذاری استراتژیک به‌وسیله شرکت‌ها را مورد تأکید قرار داده و عواملی مانند کارآفرینی و نوآوری را از عوامل مؤثر در کسب پیشتاز بودن می داند. صنایع هواپیماسازی از جمله صنایعی هستند که از مزیت های پیشتاز بودن بهره برده اند.

۸. نظریه مزیت رقابت ملی[1] (۱۹۹۰)

بر پایه این نظریه که توسط مایکل پورتر[2] ارائه شده در هر کشور چهار عامل اصلی برخورداری از منابع اقتصادی و عوامل اولیه تولید، شرایط تقاضا، صنایع مرتبط و حمایت‌کننده و نوع استراتژی، ساختار و توان رقابتی شرکت‌ها محیطی را شکل می‌دهد که در آن شرکت‌های محلی به رقابت پرداخته و این عوامل موجب افزایش یا کاهش مزیت رقابتی کشور مورد نظر می‌شود. پورتر این عوامل را عناصر تشکیل‌دهنده لوزی یعنی مدل رقابتی موردنظر خود می‌داند. وی چنین استدلال می‌کند که هنگامی شرکت‌ها می‌توانند در صنایع یا زیربخش‌های صنعتی به خوبی رقابت نمایند که این لوزی در وضعیت بسیار مطلوبی باشد. وی همچنین بر این باور است که این لوزی یک سیستم تقویت‌کننده متقابل یا خود تقویت‌کننده است یعنی اینکه موقعیت یا حالت هر عنصر در وضعیت سایر عناصر تأثیر می‌گذارد. به‌عنوان مثال، شرایط مطلوب تقاضا به خودی خود نمی‌تواند منجر به مزیت رقابتی گردد مگر اینکه وضعیت رقابتی در حدی باشد که شرکت‌ها نسبت به آن واکنش نشان دهند. پورتر همچنین اشاره می‌کند که دو متغیر شانس و نقش دولت نیز می‌تواند بر لوزی ملی به میزان زیادی اثر بگذارد.

منابع

اخوی، احمد (۱۳۷۳)، *تجارت بین‌الملل، استراتژی بازرگانی و توسعه اقتصادی*، انتشارات چاپ و نشر بازرگانی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

سالواتور، دومینیک (۱۳۸۵)، *تئوری و مسائل اقتصاد بین‌الملل*، ترجمه گلریز و ایران پرور، انتشارات نشر نی.

کارلوگاندولفو، ژیان (۱۳۸۰)، *تجارت بین الملل*، ترجمه مهدی تقوی و تیمور محمدی، انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی.

کاهلر، روئل(۱۳۷۵)، *بازاریابی بین‌المللی*، ترجمه سعید رحیمی، انتشارات جانزاده.

1. National Competitive Advantage
2. Michael Porter

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-01]